

۳ برنامه نداشتن برای روزی که احیانا استراتژی تفاهم شکست بخورد پرهزینه است در نتیجه از هم اکنون باید راهبردی موازی را آغاز کرد.



از خود نشان داده بودند، تیم هسته‌ای وقت با بی‌برنامگی کامل مجبور شد به انتظار به پایان رسیدن دولت هشتم و روی کارآمدن تیم جدید با مدیریت دکتر لاریجانی که توانست به دستاوردهای بسیار زیادی برسد، بنشیند. متأسفانه عملکرد و گفتار رئیس جمهور و برخی مسئولین هسته‌ای ایران یادآور آن دوران است. با این تفاوت که این بار این بی‌برنامگی برای آینده بسیار پرهزینه است و تمام هزینه آن به دوش مردم می‌افتد.

حال که احتمال عدم موفقیت در استراتژی تفاهم جدی است پس منطق حکم می‌کند که باید برای وقوع آن احتمال از پیش برنامه داشت. نباید فراموش کرد که سال ۱۳۸۲ آقای دکتر روحانی براساس اعتماد به سه کشور اروپایی همین اشتباه را کردند و با شکست توافقنامه پاریس، تیم هسته‌ای وقت عملاً به انفعال افتاد و با اینکه ظرفیت‌هایی مانند روسیه و چین در نشست‌های اسفند ۸۲ و شهریور ۸۳ شورای حکام آژانس در تعدیل قطعنامه سوم و پنجم آژانس سیگنال‌های مثبتی

۴ گرچه استراتژی «تقویت درونی، استقامت و مذاکره» راهبرد اصلی جایگزین است اما وظیفه دیپلماسی را پوشش نمی‌دهد.



منفعانه همانند چند سال گذشته در دوره آقای دکتر جلیلی تنها ناطری بی‌تأثیر بر تحولات باشد اگر تیم هسته‌ای برای بعد از شکست احتمالی مذاکرات برنامه نداشته باشد مجبور به انفعالی سخت می‌شود.

ما تنها راه مجبور کردن دشمن به عقب نشینی را استقامت و لذا استراتژی «تقویت درونی و استقامت و مذاکره» را راهبرد اصلی می‌دانیم اما براین باوریم این وظیفه دیپلماسی است که از ظرفیت سازی مقاومت بیشترین بهره را برد نه آنکه

۵ اروپا را اروپایی واحد دیدن چشم‌پستن بر واقعیت‌هایی مستند و بدیهی است.



واگرایی‌های متعدد اقتصادی، قومی، سیاسی، فرهنگی و... است شاید فقط در موضوع ایران یا موارد نادر دیگری این مجموعه کشورهای با منافع و نگاه‌های مختلف توانسته باشند به اجماع برسند. اینکه چرا این کشورها در ماجرای ایران به اجماع رسیدند بحث بسیار مهمی است که مجالی دیگر می‌طلبد اما فعلاً می‌توان مدعی شد که حجم واگرایی‌های درون اتحادیه اروپا به قدری زیاد است که ظرفیت شکست این اجماع حداقل با روی کار آمدن دولت آقای روحانی بسیار قابل توجه است.

کافی است دواگرش "شورای روابط خارجی اروپا" که در همین ویژه نامه منتشر شده است را مطالعه کنید تا به این اطمینان برسید که نباید اتحادیه اروپا را مجموعه‌ای واحد دید. از بزرگترین فضا سازی‌های غیر واقعی که صورت گرفته ارائه تصویری واحد و یکپارچه از اروپا است که متأسفانه توانسته است بسیاری از تصمیم سازان و حتی اساتید دانشگاه را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که آن را به عنوان امری مسلجل پذیرفته اند اما واقعیت این است که درون اتحادیه اروپا دچار

۶ منظور ما از اروپای دوم کشور های فقیر و درجه دو اقتصادی اروپایی نیست



به این سه کشور داده اند و در تصمیم گیری‌ها از آنها دنباله‌روی می‌کنند. در میان این کشورها می‌توان به ایتالیا، اتریش، نروژ، اسپانیا، سوئد، سوئیس و بلژیک به عنوان نمونه اشاره کرد.

اروپای دوم شامل همه کشورهای اروپایی غیر از ترویکیا اروپایی (سه کشور فرانسه، انگلیس و آلمان) است که از نظر سیاسی زمام امور خود را حداقل درباره پرونده هسته‌ای ایران